**جلسه 92**

**سه‌‌شنبه - 26/01/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث به مناسبت راجع به این واقع شد که دلیل قاعده من ادرک چیست؟

ظاهرا تسالم هست بین اصحاب بر این‌که اگر کسی یک رکعت از نماز فریضه را درک کند واجب هست اتیان کند به این نماز ادائا و شارع توسعه اضطراریه داده در وقت. البته شکی نیست، ‌اختیارا کسی نمی‌تواند تاخیر بیندازد نماز را تا یک رکعت به آخر وقت، ‌ولی اگر تاخیر انداخت و لو عمدا، ‌یک رکعت را داخل وقت درک کرد، ‌فقد ادرک الوقت. قدر متیقن البته جایی است که عمدا تاخیر نیندازد، ‌سهوا، اضطرارا تاخیر بیندازد که قدر متیقن از قاعده من ادرک است. و لکن به نظر ما و لعله المشهور اگر کسی عمدا هم تاخیر بیندازد و لو معاقب هست بر این تاخیر عمدی اما بعد از این‌که تاخیر انداخت موضوع قاعده من ادرک می‌‌شود.

و لکن غیر از تسالم اصحاب دلیل روائی آن چیست؟

ما در روایات که بررسی می‌‌کنیم، می‌‌بینیم که یک عده روایات مرسله ذکر شده با یک روایت معتبره.

روایت معتبره روایت عمار ساباطی است. روایت عمار ساباطی این است که می‌‌فرماید اگر کسی یک رکعت از صلات غداة را بخواند و بعد خورشید طلوع بکند، ‌فلیتمها و قد جازت صلاته، بعد فرمود و لکن اگر خورشید طلوع بکند قبل ان یأتی برکعة‌ من الغداة، ان طلعت الشمس قبل ان یصلی رکعة فلیقطع الصلاة و لا یصل حتی تطلع الشمس و یذهب شعاعها.

تقریب استدلال به این روایت موثقه بر قاعده من ادرک این است که گفته می‌‌شود امام فرمود که اگر یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع شمس درک کند، ‌فلیتم الصلاة و قد جازت صلاته.

ولی به نظر ما این استدلال تمام نیست. چون قاعده من ادرک می‌‌گوید اگر یک رکعت وقت داری باید نماز بخوانی و این نمازت اداء است، ‌این روایت فرض کرده این آقا یک رکعت خوانده و اتفاقا خورشید طلوع کرده و روایت نمی‌گوید نمازت قضاء است می‌‌گوید باید نمازت را به پایان ببری، و قد جازت صلاته، ‌این نمازت صحیح است، ‌در مقابل این‌که ان طلعت الشمس قبل ان یصلی رکعة‌ فلیقطع الصلاة و لایصل حتی تطلع الشمس و یذهب شعاعها چون نماز در ابتداء‌ طلوع آفتاب مکروه است. اگر یک رکعت نماز صبح را خواندی نصفش تمام شده‌، نصف دیگرش را هم بخوان، ‌اما اگر یک رکعت نخواندی نمازت را قطع کن، صبر کن تا خورشید شعاعش تمام بشود تا نهی از نماز در ابتدای طلوع آفتاب از بین برود. در برخی از روایات داریم نهی کردند از نماز در هنگام طلوع خورشید. تعبیر این است:‌ ان الشمس اذا طلعت تطلع بقرنی الشیطان و اذا غربت تغرب بقرنی الشیطان. و لذا در ابتدای روز و در انتهای روز نماز نهی دارد. برخی قائل به حرمت هستند ولی مشهور علماء امامیه قائل به کراهت هستند.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره ما این روایت را نمی‌توانیم حمل کنیم بر قاعده من ادرک، ‌تعدی کنیم از نماز صبح به بقیه نمازها و بگوییم واجب هم هست اگر یک رکعت درک می‌‌کردی بروی نماز ادائی بخوانی. ... دلالت این روایت ربطی به قاعده من ادرک ندارد.

بله روایات مرسله هست، ‌مثل مرسله ذکری: روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة. و عنه علیه السلام من ادرک رکعة من العصر قبل ان یغرب الشمس فقد ادرک العصر. ولی این ضعف سند دارد، ‌دلالتش مشکل ندارد، ضعف سند دارد.

پس عمده دلیل در قاعده من ادرک، تسالم اصحاب است. اگر کسی سختگیر باشد، ‌این تسالم اصحاب را هم به اجماع برگرداند، ‌اجماع را هم مدرکی بکند یا محتمل المدرک، دیگر در مقابل او جوابی جزء توسل به ذوات مقدسه ما نداریم. ما از این تسالم اصحاب وثوق پیدا می‌‌کنیم. چون بالاتر از اجماع می‌‌دانیم این را.

[سؤال: ... جواب:] شما مقصودتان تسالم اصحاب است. عرض کردیم تسالم اصحاب هست بر این‌که قاعده من ادرک از این روایات فهمیده‌اند.

خب ما قاعده من ادرک را قبول کردیم استنادا الی تسالم الاصحاب. منتها قاعده من ادرک تاخیر اختیاری را تجویز نمی‌کند. نه این‌که اگر کسی تاخیر اختیاری انداخت، بعدا هم قاعده من ادرک شامل او نمی‌شود، نخیر، این را نمی‌گوییم، من ادرک صدق می‌‌کند. کسی که تاخیر بیندازد عمدا نماز را تا یک رکعت به آخر وقت، این من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة شاملش می‌‌شود.

این‌که آقای خوئی فرمودند قاعده من ادرک در جایی است که بدوی به دنبالش و نرسی مگر به این مقدار، پس شامل تاخیر اختیاری نمی‌شود، ‌نخیر، ‌شامل تاخیر اختیاری می‌‌شود. من عمدا درس یکی از بزرگان شرکت نکردم تا سال آخر عمر ایشان، صدق نمی‌کند ادرکته فی آخر سنة حیاته؟ صدق می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] این تسالم منشأ اعتبار این روایات می‌‌شود. منشأ می‌‌شود ما هم به این روایات اعتبار قائل بشویم. و تسالم هم تسالم بر عنوان من ادرک هست، ‌عنوان من ادرک رکعة‌ من الصلاة فقد ادرک الصلاة مورد تسالم هست و این عنوان به نظر ما صادق است حتی بر تاخیر اختیاری و لو تاخیر اختیاری جایز نباشد.

ما بحث‌های قاعده من ادرک را اجمالا اشاره کردیم. فقط یک فرعی هست ما قبلا مطرح کردیم راجع به این‌که کسی که اگر تیمم بکند کل نماز را در وقت درک می‌‌کند ولی اگر وضوء بگیرد کل نماز را در وقت درک نمی‌کند، نیاز به قاعده من ادرک دارد، ‌گفتیم اینجا جای قاعده من ادرک نیست. چون با قطع نظر از قاعده من ادرک وظیفه این شخص مشخص است. ان لم تجدوا ماءا فتیمموا، تیمم بکن نماز بخوان و اگر تیمم بکنی و نماز بخوانی کل رکعات در وقت است، موضوع ندارد قاعده من ادرک. بله، اگر عمدا برود وضوء‌ بگیرد یک رکعت از نماز را در وقت درک کند ما این نماز را صحیح می‌‌دانیم.

و لکن یک فرعی مانده است روی آن تامل کنید! شخصی می‌‌گوید آقا! آب از سر من گذشته، ‌تیمم هم بکنم چهار رکعت نماز عصر را قبل از غروب آفتاب درک نمی‌کنم، ‌سه رکعتش را درک می‌‌کنم، ‌فقط فرقش این است که اگر وضوء بگیرم، ‌فقط یک رکعت درک می‌‌کنم، یا تیمم بگیرم سه رکعت در وقت، ‌یک رکعت خارج وقت، ‌یا وضوء بگیرم یک رکعت داخل وقت سه رکعت خارج وقت، ‌کدامیک مقدم است؟ علی ‌أی حال قاعده من ادرک می‌‌خواهیم، ‌لابد منه است. و لذا آقای خوئی فرمودند در این فرع (که مطرح نیست در کلمات فقهاء ولی ایشان مطرح کردند در بحث تیمم، ‌فرمودند) پس شما علی‌ أی حال قاعده من ادرک نیاز دارید. قاعده من ادرک می‌آید می‌‌گوید من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة وقتی قاعده من ادرک این را گفت اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم من المرافق می‌‌گوید شرط این نماز وضوء است و لذا باید وضوء بگیرد.

ما یک شبهه‌ای مطرح می‌‌کنیم‌، ‌جواب نمی‌دهیم. جوابش با شما. شبهه این است...

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی فرموده شما بهرحال نیاز به من ادرک دارید، ‌تیمم هم بکنید یک رکعت خارج وقت می‌‌شود، قاعده من ادرک نیاز دارید، ‌وضوء هم بگیرید سه رکعت خارج وقت می‌‌شود باز قاعده من ادرک نیاز دارید. علی أی حال قاعده من ادرک مورد نیاز شماست. باید وقت شما را با قاعده من ادرک توسعه بدهیم. بعد از توسعه وقت اطلاق دلیل شرطیت وضوء می‌آید می‌‌گوید باید برای این نماز وضوء بگیری.

شبهه ما این است: می‌‌گوییم قاعده من ادرک برای کسی که سه رکعت را داخل وقت درک می‌‌کند فقط یک رکعت خارج وقت، مجوز اختیاری می‌‌دهد که خب آب از سر شما گذشته حالا بنشین یک چایی بخور، شما که دیگه از این چهار رکعت یک رکعت می‌‌شود خارج وقت، حداقل سلام نمازت می‌‌شود خارج وقت، ‌قاعده من ادرک می‌‌خواهی، حالا دیگه مهم نیست، چایی بخور قشنگ، به اندازه یک رکعت به غروب آفتاب درک کنی کافی است، این است قاعده من ادرک؟‌ یا نه، ‌قاعده من ادرک می‌‌گوید الضرورات تتقدر بقدرها. آقا! رکعت چهارمت لابد منه است خارج وقت باشد، دلیل نمی‌شود رکعت دوم و سوم را هم بیندازی خارج وقت. شبهه این است که قاعده من ادرک به اندازه ضرورت یک رکعت را گفت می‌‌تواند خارج وقت باشد. شما وضوء می‌‌گیری رکعت دوم و سوم را هم می‌‌خواهی بیندازی خارج وقت. خب این مجوزش چیه؟

[سؤال: ... جواب:] بحث تکلیفی است. مجوز تکلیفی داری که وضوء بروی بگیری رکعت دوم و سوم نماز را هم بیندازی خارج وقت با این‌که اضطرار به آن نداری؟

این شبهه هست. چون مورد بحث اصلی ما نیست و می‌‌خواهیم هم یک مقدار هم تمرین فقه بشود جواب نمی‌دهیم از این شبهه فعلا. وارد بحث مسئله پنج می‌‌شویم.

[سؤال: ... جواب:] چون قاعده من ادرک بیش از این‌که توسعه اضطراریه بدهد ظهور ندارد و الا لغو می‌‌شود تحدید وقت، ‌ثم انت فی وقت حتی تغرب الشمس، ‌توسعه اضطراریه می‌‌دهد نه این‌که عمدا تاخیر بیندازی.

راجع به مسئله پنج که آخرین مسئله این بحث هست، ‌صاحب عروه این‌جور فرموده، فرموده که اگر کسی نماز ظهر می‌‌خواند، ‌در اثناء نماز ظهر، فهمید که نماز ظهرش را قبلا خوانده بوده و باید الان نماز عصر می‌‌خواند، ‌در این صورت حق ندارد عدول کند از نماز ظهر به نماز عصر. چرا؟ برای این‌که عدول از سابقه به لاحقه یعنی عدول از نماز ظهر به نماز عصر، دلیل ندارد. آنی که دلیل داریم عدول از لاحقه است به سابقه. دلیل داریم: فانوها الاولی یا اذا صلیت من العصر رکعتین ثم تذکرت لم تصل العصر فاتمها ظهرا. اما کسی که فکر می‌‌کرد نماز ظهر نخوانده است قصد نماز ظهر داشت، وسط نماز متذکر شد که نماز ظهر را خوانده این نماز ظهر محکوم به بطلان است؛ حق عدول به نماز عصر ندارد. نماز ظهرش را باید قطع کند از نو نماز عصرش را بخواند.

این فرمایش ایشان علی القاعدة است. عنوان نماز ظهر و عصر عنوان قصدی است. ایشان می‌‌فرمایند که این آقا قصد نماز عصر نداشت، قصد نماز ظهر داشت. این‌که قصد نکنیم نماز ظهر را یا نماز عصر را ولی خودبخود یا با عدول نیت در اثناء‌ این نماز، نماز ظهر بشود یا نماز عصر بشود، ‌این نیاز به تعبد خاص دارد. در اثناء‌ نماز عصر متذکر بشویم دلیل خاص داریم که عدول در اثناء‌ مصحح نماز ظهر است اما در نماز ظهر که در اثنائش متذکر می‌‌شویم که نماز ظهر را خواندیم و الان باید نماز عصر بخوانیم، دلیل نداریم بر عدول.

این فرمایش صاحب عروه باید توضیح داده بشود. ایشان در مسئله 30 احکام النیة‌ تفصیل داده بین خطاء در تطبیق و تقیید. گفته این آقا که نماز ظهرش را قبلا خوانده بود، ‌بلند شده به خیال این‌که نماز را نخوانده قصد نماز ظهر کرد، ‌وسط نماز فهمید بابا!‌ من نماز ظهر خوانده بودم، ‌صاحب عروه گفته اگر از باب خطاء در تطبیق است، نمازش به عنوان نماز عصر صحیح است علی القاعدة. اگر تقیید است، ‌بله؛ نمازش باطل است.

خطاء در تطبیق چیه؟ صاحب عروه می‌‌گوید خطاء در تطبیق این است، خوب گوش کنید!‌ اگر این آقا می‌‌دانست نماز ظهر را خوانده، الان نماز عصرش را می‌‌خواند یا می‌‌گذاشت بعدا بخواند یا اصلا نخواند؟ کدام‌ها؟‌ اگر می‌‌دانست الان نماز عصر بر او واجب است و نماز ظهرش را قبلا خوانده، ‌نماز عصر می‌‌خواند، ‌پس در واقع این قصد امتثال امر فعلی دارد، ‌خطاء‌ در تطبیق کرده که قصد کرده نماز ظهر را. مقصود اصلیش امتثال امر فعلی است که فی علم الله به نماز عصر تعلق گرفته است. نمازش صحیح است به عنوان عصر. اما اگر تقیید باشد. تقیید یعنی چه؟ یعنی اگر می‌‌فهمید نماز ظهرش را قبلا خوانده الان نماز نمی‌خواند، نمی‌گوییم اصلا نماز عصر نمی‌خواند، ‌اینقدر بی دین نیست، می‌‌گفت نماز ظهرمان را که خواندیم اول وقت بگذار یک ناهاری بخوریم بعد یک استراحتی بکنیم بعد نماز عصر می‌‌خوانیم، ‌صاحب عروه می‌‌گوید این شد تقیید. معنایش این است که اگر الان نماز ظهر را می‌‌دانستی خواندی نماز عصر را نمی‌خواندی، ‌نماز عصرت باطل است.

خب مناسب بود ایشان این تفصیل را اینجا هم ذکر می‌‌کرد.

مرحوم آقای خوئی‌، زبان حالش این است، که چه بهتر که این تفصیل را ذکر نکرد. چون این تفصیل اصلا درست نیست. کجا این را آقای خوئی گفته؟ در همان مسئله 30. چون آنجا گفته این تفصیل یعنی چه؟ خطای در تطبیق در عناوین قصدیه معنا ندارد. عنوان قصدی مقومش قصد است. شما قصد نماز عصر نکردی و لو به خیال این‌که نماز ظهر بر تو واجب است، ‌قصد نماز ظهر کردی، قصد نماز عصر نکردی، ‌وقتی قصد نماز عصر نکردی قصد نماز ظهر کردی و نماز ظهر مباین است با نماز عصر، خب ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد. شما قصد نکردی نماز عصر را و نماز عصر تا قصد نشود واقع نمی‌شود.

مثل این می‌‌ماند که شما فکر می‌‌کردی بر شما واجب است هبه مالت به زید، ‌بعد فهمیدی قرض دادن به زید واجب بوده، ‌پدرت اینقدر هم بی انصافی نمی‌کند در حق تو که ولدی هب مالک من زید، نه، ‌گفته: اقرض مالک من زید، ‌ولی شما خطاء در تطبیق کردی، آمدی فکر کردی پدرت امر به هبه کرده، گفتی آقای زید! بیا! جهنم! چه کنیم دیگه؟ پدر ما گفته که این‌جور، بیا این یک ملیون! قصد هبه کردی دیگه، بعد بیاییم بگوییم این اداء دین واقع می‌‌شود چون خطاء در تطبیق است؟! شما قصد امتثال امر پدر داشتی و الا اگر پدرتان نمی‌گفت زید بال بال می‌‌زد جلوی چشم‌هایتان چیزی به او نمی‌دادی، خب قصد امتثال امر فعلی داشتید دیگه، ولی فکر می‌‌کردید، امر پدر به هبه است، ‌قصد هبه کردید، ‌بعد ما بگوییم این اداء‌ دین واقع می‌‌شود با این‌که قصد نکردی اداء‌ دین را. عنوان اداء دین قوامش به قصد است.

بله‌، ‌یک وقت اصلا قصد نمی‌کنی آن عنوان را، ‌در همین مثال هبه، می‌‌گویی قصد می‌‌کنم ما امرنی به ابی، ‌منتها خیال می‌‌کنی امر پدرت به هبه است، قصد هبه نمی‌کنی، ‌او خوب است، او در واقع تقارن خطاء در اعتقاد است، ‌او که مشکل ندارد. خطاء در اعتقاد مقارن شد با نیت شما، او مشکل ندارد. مشکل در جایی است که شما آن خطاء در اعتقاد را منشأ قصد قرار بدهی و آن معتقد اشتباه را قصد کنی، ‌نیت کنی، فرض این است. و الا خطاء در اعتقاد مقارن باشد با عمل شما، مشکل ندارد.

به قول آقای خوئی شما فکر می‌‌کردی اجیر شدی از طرف زید برای نماز، ‌بعد که یک سال نماز خواندی بعد گفتند آقا! اجیر از طرف عمرو بودی. آقای خوئی فرموده خب گاهی تقارن در اعتقاد است. یعنی شما قصدت در هنگام نماز افراغ ذمه من استؤجرت عنه بوده منتها در کنارش اعتقاد اشتباهی داشتی که آن من استؤجرت عنه کی بود؟‌ زید بود. خب عیب ندارد. این تقارن در خطاء در اعتقاد است. اما اگر واقعا قصد کنی، قصد کنی من نماز می‌‌خوانم از طرف زید، ‌خب یک سال نماز خواندی برای زید، ‌بعد فهمیدی که اجیر بودی از طرف عمرو نماز بخوانی، زید یک سال نماز مجانی گیرش آمده، برای عمرو هم که نماز نخواندی، باید اجاره‌بها را پس بدی. خدا وقتی بخواهد به کمک بعضی‌ها بیاید این‌جوری است. زید بدون این‌که پولی بدهی یک سال نماز استیجاری از طرفش خواندی، ‌قصد زید را کردی. فرق می‌‌کند با تقارن در خطاء در اعتقاد.

انصافا تقارن در خطاء در اعتقاد نادر است. معمولا انسان قصد می‌‌کند دیگه. معمولا شما وقتی فکر می‌‌کنی نماز ظهر نخواندی، ‌قصد نماز ظهر می‌‌کنی دیگه، ‌نه این‌که بگویی قصد می‌‌کنم امتثال امر فعلی را که فکر می‌‌کنم امر فعلی به نماز ظهر تعلق گرفته است. این کار طلبه‌ها است. عوام الناس که خیلی از طلبه‌های غیر وسواس هم هنگام نیت عوامی نیت می‌‌کنند، ‌صریح می‌‌گوید نماز ظهر می‌‌خوانم قربة الی الله. کی می‌‌گوید قصد امتثال امر فعلی می‌‌کنم که فکر می‌‌کنم به نماز ظهر تعلق گرفته است؟

و انصافا این اشکال آقای خوئی اشکال قوی است.

این‌که بعضی‌ها می‌‌گویند عقلاء اعتناء‌ نمی‌کنند به این قصد ثانوی، ‌نگاه می‌‌کنند به آن قصد اولی شما، شما قصد اولی‌تان انجام وظیفه بوده و لو بخاطر این‌که فکر کردید نما ظهر بر شما واجب است به نحو ثانوی قصد نماز ظهر کردی، بعضی‌ها می‌‌گویند عقلاء و عرف تابع آن قصد اولی شما هستند، الغاء می‌‌کنند این قصد ثانوی را.

واقعا این دلیل ندارد. کی می‌‌گوید الغاء می‌‌کنند این قصد ثانوی را. خب من در همین مثال هبه اداء دین، ‌قصد ثانوی کردم هبه را دیگه و الا قصدم امتثال امر پدر بود. کی عقلاء الغاء می‌‌کنند. می‌‌گویند بالاخره شما عنوان هبه را انشاء کردی به ما چه ربطی دارد. شما عنوان اقراض را، اداء دین را، این‌ها را قصد نکردی که. بله، اگر می‌‌دانستی پدرت گفته که اقرض زیدا یا ادّ دینک من زید قصد اقراض یا اداء دین می‌‌کردی اما فعلا که قصد هبه کردی.

و لذا بیان صاحب عروه در مقام بیان تامی هست.

یک مطلبی مانده از این بحث، عرض کنم.

برخی گفتند درست است، ‌علی القاعدة همین است که این نمازی که به قصد نماز ظهر خواندیم، ‌بعد فهمیدیم ما قبلا نماز ظهر خوانده بودیم، این نمازمان باید نماز عصر باشد، علی القاعدة این نماز باطل است، ‌قبول، ‌ولی حدیث لاتعاد که هست. السنة لاتنقض الفریضة، ‌لاتعاد الصلاة الا من خمس. چرا نمازم را اعاده کنم؟ لاتعاد الصلاة الا من خمس و السنة لاتنقض الفریضة. این را بعضی ذکر کردند.

ولی به نظر ما این ناتمام است. چرا؟ برای این‌که مفاد لاتعاد این است که لاتعاد الصلاة، ‌باید عرفا اگر به شما بگویند آقا‌!‌ این نمازی که قصد ظهر داشتی کالعدم است، باید نماز عصر از نو بخوانی، آیا عرف می‌‌گوید به من گفتند اعاده کن نمازت را؟ یا عرف می‌‌گوید به من گفتند نماز عصر بخوان؟ انصاف این است که عرف نمی‌گوید به من گفتند نمازت را اعاده کن. چرا؟‌ برای این‌که اعاده، تکرار عملی است که متحد الذات است. آن نماز ذاتش نماز ظهر است و لو نماز ظهر تکراری. الان به من می‌‌گویند نماز عصر بخوان، خواندن نماز عصر تکرار نماز ظهر قبلی نیست، اعاده آن نیست، یک نماز جدید است. به من می‌‌گوید إئت بصلاة العصر، نمی‌گویند أعد ما صلیت. تا نمی‌گویند اعد ما صلیت لاتعاد الصلاة نمی‌آید. لاتعاد الصلاة در مقابل اعد الصلاة است. اینجا که بحث اعد الصلاة نیست.

و لذا تمسک به حدیث لاتعاد هم مشکل این نماز را حل نمی‌کند.

می‌ماند یک وجه دیگری که ممکن است بعضی ذکر کنند. بگویند خب حدیث لاتعاد که نشد، ‌ولی ما حسرت این‌که این نماز را باطل کنی به دل‌تان می‌‌گذاریم. این نماز باید صحیح بشود به عنوان عصر. می‌‌گوییم چرا؟ می‌‌گوید چون در صحیحه زراره امام تعلیل کرد، فرمود اذا نسیت الظهر فصلیت العصر ثم ذکرت فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع. تعلیل کرد امام. فرمود نماز عصر داشتی می‌‌خواندی فهمیدی نماز ظهرت را نخواندی، ‌نیت نماز ظهر کن، چرا؟ برای این‌که انما هی اربع مکان اربع‌، چون چهار رکعت جای چهار رکعت است دیگه. و العلة تعمم. چه فرق می‌‌کند؟ حالا هم این نماز ظهری که خواندم، بعد فهمیدم نماز ظهرم تکراری است، قبلا خوانده بودم انما هی اربع مکان اربع العصر.

به نظر ما، ما هم حسرت قبول این وجوه را به دل این‌ آقایان می‌‌گذاریم. چرا؟ برای این‌که العلة تعمم ولی الحکم لایغیّر. ان جائک زید فاکرمه فانه عالم بله، العلة‌ تعمم، ‌زید خصوصیت ندارد، ‌ولی می‌‌شود حکم را تغییر بدهیم؟ ان جائک فاکرمه را بکنیم مثلا یک چیز دیگه، این‌که نمی‌شود که. ان جائک زید فاکرمه فانه عالم یعنی ان جائک عالم فاکرمه. حکم را که نمی‌شود عوض کرد. علت الغاء خصوصیت از مورد می‌‌کند. آقا! حکم در این روایت فانوها الاولی است. فانوها الاولی نه فانوها الثانیة. حکم این است. علت بله، موجب می‌‌شود نماز ظهر و عصر خصوصیت نداشته باشد. هر نماز مترتبی که شبیه نماز ظهر و عصر بود، همین است. اما حکم چیه؟ حکم این است که فانوها الاولی. حکم را که نمی‌شود عوض کرد.

[سؤال: ... جواب:] اذا نسیت الظهر فصلیت العصر فانوها الاولی، چرا فانوها الاولی چون این چهار رکعت جای آن چهار رکعت پس فانوها الاولی. شما می‌‌گویید نه، فانوها الثانیة. این مثل این می‌‌ماند که ان جائک زید فاکرمه لانه عالم بعد می‌‌خواهید تعدی کنید به یک احکام دیگه. ... فانوها الاولی را دارید عوض می‌‌کنید دیگه. فانوها الاولی این، حکم است. العلة تعمم یعنی ظهر و عصر خصوصیت ندارد برای این حکم فانوها الاولی. اما شما دارید حکم را عوض می‌‌کنید. فانوها الاولی را دارید می‌‌کنید فانوها الثانیة. ... پس ان جائک زید فاکرمه لانه عالم، ‌بگویید ان جائک زید فاکرمه مهم نیست، لانه عالم چون لانه عالم پس... برای چه حکمی؟ حکم می‌‌گوید اذا جائک زید فاکرمه.

ما یک چیزی عرض کردیم بارها. گفتیم در روایت داریم که انهاکم عن بعضی چیزها لانه غرر، مثلا نهی کرد از بیع سمک فی الآجام لانه غرر، ‌گفتیم این لانه غرر باید بببینم به چی بر می‌‌گردد؟ حکم را که نمی‌شود تغییر داد با تعلیل. اگر لانه غرر یعنی بیع سمک نهی دارد چون سمک غرر است، معنایش این است که نهی دارید از بیع هر چیزی که غرر است. اما حکم، بیع است. سمک خصوصیت ندارد‌، هر چیزی که غرر است. و اگر نهی النبی عن بیع السمک لانه غرر، لانه غرر به بیع بخورد، ‌لان بیع السمک غرر، ‌بله، آن می‌‌شود نهی النبی عن الغرر، هر غرری چه بیع السمک چه اجارة مکان غرری نهی پیدا می‌‌کند. باید ببینید تعلیل از مورد الغاء‌ خصوصیت می‌‌کند‌ اما حکم را عوض نمی‌کند.

آخرین مطلب که ان‌شاءالله فردا بررسی می‌‌کنیم این است: کسی مسافر بود، چهار رکعت مانده به آخر وقت، ‌نماز ظهر شکسته را شروع کرد، ‌ناگهان به او گفتند باید تا ده روز اینجا بمانی، وسط نماز حکم دادگاه را به او نشان دادند که تا ده روز حق رفتن از این شهر را نداری، خب این بیچاره قصد اقامه نمی‌تواند نکند دیگه. حالا چکار کند؟ چهار رکعت هم به آخر وقت نمانده.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.